

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده‌ی ادبیات و زبانهای خارجی  
گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد  
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

**عنوان:**

فرهنگ لغات و اصطلاحات آثار منظوم اوحدی مراغه‌ای

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم رنجبر

استاد مشاور:

دکتر عسگر صلاحی

پژوهشگر:

سمیرا رجبی

شهریور ۱۳۹۳



پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد  
در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گرایش محض

### عنوان:

فرهنگ لغات و اصطلاحات آثار منظوم اوحدی مراغه ای

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم رنجبر

استاد مشاور:

دکتر عسگر صلاحی

پژوهشگر:

سمیرا رجبی

ارزیابی و تصویب شده‌ی کمیته‌ی داوران پایان نامه با درجه‌ی .....

امضاء	سمت	مرتب‌ی علمی	نام و نام خانوادگی
	استاد راهنما و رییس کمیته‌ی داوران	دانشیار	ابراهیم رنجبر
	استاد مشاور	استادیار	عسگر صلاحی
	داور	دانشیار	رامین محرمی

تابستان ۱۳۹۳

## تعهدنامه‌ی اصالت اثر و رعایت حقوق دانشگاه

تمامی حقوق مادّی و معنوی مترتب بر نتایج، ابتکارات، اختراعات و نوآوری‌های ناشی از انجام این پژوهش، متعلق به **دانشگاه محقق اردبیلی** می‌باشد. نقل مطلب از این اثر، با رعایت مقرّرات مربوطه و با ذکر نام دانشگاه محقق اردبیلی، نام استاد راهنما و دانشجو بلامانع است.

این جانب **سمیرا رجبی** دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گرایش محض دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه محقق اردبیلی به شماره‌ی دانشجویی ۹۱۱۱۶۳۱۲۴ که در تاریخ از پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود تحت عنوان **فرهنگ لغات و اصطلاحات آثار منظوم اوحدی مراغه‌ای** دفاع نموده‌ام، متعهد می‌شوم که:

(۱) این پایان‌نامه را قبلاً برای دریافت هیچ‌گونه مدرک تحصیلی یا به عنوان هرگونه فعالیت پژوهشی در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور ارائه ننموده‌ام.

(۲) مسئولیت صحت و سقم تمامی مندرجات پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود را بر عهده می‌گیرم.

(۳) این پایان‌نامه، حاصل پژوهش انجام شده توسط اینجانب می‌باشد.

(۴) در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و مقرّرات مربوطه و با رعایت اصل امانتداری علمی، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در متن و فهرست منابع و مأخذ ذکر نموده‌ام.

(۵) اگر بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده یا هر گونه بهره‌برداری اعم از نشر کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه را داشته باشم، از حوزه‌ی معاونت پژوهشی و فنّآوری دانشگاه محقق اردبیلی، مجوزهای لازم را اخذ نمایم.

(۶) در صورت ارائه‌ی مقاله‌ی مستخرج از این پایان‌نامه در همایش‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارها، گردهمایی‌ها و انواع مجلات، نام دانشگاه محقق اردبیلی را در کنار نام نویسندگان (دانشجو و اساتید راهنما و مشاور) ذکر نمایم.

(۷) چنانچه در هر مقطع زمانی، خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن (منجمله ابطال مدرک تحصیلی، طرح شکایت توسط دانشگاه و ...) را می‌پذیرم و دانشگاه محقق اردبیلی را مجاز می‌دانم با اینجانب مطابق ضوابط و مقرّرات مربوطه رفتار نماید.

نام و نام خانوادگی دانشجو: سمیرا رجبی

امضا

تاریخ

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

این پژوهش را به حکم بالوالدین احساناً تقدیم می‌کنم به پدر مادر عزیزم،  
باغبانان عرصه‌ی زندگی که حیات را به من به ارمغان آوردند. گرچه این  
تحفه در خور زحمات آنان نیست.

# سپاسگزاری

خداوند را شاکرم که به من توفیق گام نهادن در عرصه‌ی علم و دانش را عطا فرمود. از خانواده‌ی عزیزم به خاطر تمام مهربانی‌ها و یاری‌هایشان که همواره مایه‌ی دلگرمی و امید بنده بوده‌اند، تشکر می‌کنم. از استاد فرزانه جناب آقای دکتر ابراهیم رنجبر سپاس گزارم که راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده گرفتند و از جناب آقای دکتر عسگر صلاحی تشکر می‌کنم که استاد مشاور این پایان‌نامه بوده‌اند و ما را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند کردند.

نام خانوادگی دانشجو: <b>رجبی</b>	نام: <b>سمیرا</b>
عنوان پایان‌نامه: فرهنگ لغات و اصطلاحات آثار منظوم اوحدی مراغه‌ای	
استاد راهنما: <b>ابراهیم رنجبر</b> استاد مشاور: <b>عسگر صلاحی</b>	
مقطع تحصیلی: <b>کارشناسی ارشد</b> رشته: <b>زبان و ادبیات فارسی</b> گرایش: <b>محض</b> دانشگاه: <b>محقق اردبیلی</b> دانشکده: <b>ادبیات و زبان‌های خارجی</b> تاریخ دفاع: <b>۱۳۹۳/۰۶/۱۵</b> تعداد صفحات: <b>۱۰۸</b>	
<p style="text-align: right;"><b>چکیده</b></p> <p>هر که با شعر و شاعری سروکار دارد به مجموعه‌ای نیازمند است که معانی بسیاری از کلمات مربوط به آن را در برداشته باشد و اطلاعات لازم را برای مهار کردن واژگان در اختیار او بگذارد. هدف از تدوین فهرست «الف بایی» جواب‌گویی به این نیاز است و به دست دادن بازتابی نوین و تصویری زنده از اشعار فارسی است. فرهنگ فارسی کنونی شامل سه بخش لغات و ترکیبات و اعلام می‌باشد که در این پژوهش همه‌ی واژه‌ها و عبارات و اعلام را بر حسب حروف الفبا آوردیم. در این پژوهش لغات، اصطلاحات، ترکیبات و تعبيرات مشکل اشعار اوحدی مراغه‌ای را از دیوان استخراج و جمع‌آوری کردیم و سپس با مراجعه به فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها و دایرة‌المعارف‌ها و دیگر منابع عمومی و اختصاصی مثل شروح دیوان‌های شاعران دیگر معانی ساده‌تر و مفاهیم روشن‌تر را درمقابل لغات و اصطلاحات و تعبيرات و ترکیبات مشکل نوشتیم. در این تحقیق حدود هزار و پانصد مدخل را نوشته، با حروف لاتین آوانگاری و تلفظ‌ها را روشن کرده و شروح لازم را نوشتیم. برای هر مدخل یک بیت شاهد آوردیم و ابیات دیگر را که متضمن یک مدخل معین هستند، در ذیل شاهد مذکور، با شماره‌ی صفحه و شماره‌ی بیت ارجاع دادیم به نحوی که مخاطب هم با نمونه‌ی اعلامی معنی مدخل در شعر مواجه است و هم می‌تواند معنی مدخل را در ابیات دیگر جست و جو کند.</p>	
کلید واژه‌ها: <b>فرهنگ، لغات، اصطلاحات، آثار منظوم، اوحدی</b>	

## فهرست مطالب

شماره و عنوان مطالب	صفحه
<b>فصل اول: کلیات پژوهش</b>	
۱-۱- مقدمه.....	۲
۲-۱- مبانی.....	۷
<b>فصل دوم: بحث و بررسی و نتیجه</b>	
۱-۲- بحث و بررسی.....	۱۰
۲-۲- نتیجه.....	۱۰۵
فهرست منابع.....	۱۰۶



فصل اول:

کلیات پژوهش

بزرگان معاصر اوحدی و ادوار بعد که از وی یاد کرده‌اند در مورد محل تولد و زندگی و حتی درگذشت اوحدی عقاید مختلفی دارند. نخستین کسی که از اوحدی یاد کرده حمداله مستوفی است که در تاریخ گزیده فقط نامی از او برده است. و بعد جامی در نفحات الانس از او یاد کرده و محل تولد او را اصفهان ذکر نموده است. هم‌چنین دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء که به ذکر خصوصیات این شاعر پرداخته از او با نام اوحدی مراغی یاد کرده و از اوحدالدین کرمانی نیز بحث نموده است. علاوه بر موارد مذکور بزرگان دیگر نیز از اوحدی یاد کرده اند از جمله: حکیم شاه قزوینی در ترجمه مجالس النفایس علیشیروانی، خواندمیر در حبیب السیر، علاء الدوله بن سیف قزوینی متخلص به کامی در نفایس المآثر، امین احمد رازی در هفت اقلیم و ... (مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۲۳).

در بعضی از این آثار مراغه‌ای بودن و در بعضی دیگر اصفهانی بودن اوحدی آمده است. اما آنچه از یاد-داشت‌های این بزرگان برداشت می‌شود این است که محل تولد اوحدی دقیقاً معلوم نیست و او مدتی را در اصفهان زیسته اما پیش‌تر عمر خود را در مراغه سپری کرده و در آن شهر نیز فوت شده و دفن گردیده است. در مورد تاریخ دقیق تولد اوحدی نیز نظریات مختلفی ذکر شده که به نظر می‌رسد صحیح‌ترین آن-ها سال ۶۷۰ هجری می‌باشد و تاریخ وفات این شاعر نیز مانند ولادتش دقیقاً معلوم نیست، اما سال درگذشت او به احتمال قریب به یقین همان است که بر روی مزار ایشان در مراغه ثبت شده یعنی سال ۷۳۸ (اشرفی، ۱۳۶۲: ۱۲).

سبک اوحدی:

اوحدی مردی عارف و کامل بود که بر اغلب علوم زمان خود آگاهی داشت و این باعث شده که در سخنوری و شاعری نیز توانایی وافر داشته باشد. در اسلوب سخنوری هر چند در قصاید و غزلیات و مثنویات پیرو سنایی بوده و جام جم خود را به تقلید از حدیقه سروده ولی این کار را به حدی خوب انجام داده که می‌توان گفت به نوبه‌ی خود اثری کم نظیر آفریده، به طوری که بنابه نظر بعضی از نویسندگان از جمله دولت‌شاه سمرقندی و صاحب اقلیم در مدت کم‌تر یک ماه از تألیف جام جم بیش از چهارصد نسخه از آن نوشته شده و در بین مردمان و اهل ادب به قیمت گزاف معامله شده است (مراغه‌ای، ۱۳۶۲: ۱۴).  
آثار اوحدی عبارتند از:

(۱) دیوان؛ شامل قصاید، غزلیات، رباعیات و ترکیبات و لهجه‌ی اصفهانی و مربعات، جمعاً

حدود ده هزار بیت.

(۲) منظومه‌ی جام جم، ۴۵۱۷ بیت دارد و بر وزن و اسلوب حدیقه سنایی سروده شده

است و نظم آن، به گونه‌ای که از اشعار اوحدی مشخص است یک سال طول کشیده و در ۷۳۳ ختم شده است.

۳) منطق العشاق یا ده نامه که حدود پانصد بیت دارد و موضوع آن بیان احوال عاشق و معشوقی است که ناز و نیاز عاشقانه‌ی خود را در نامه‌هایی که به یکدیگر نوشته اند بیان نموده‌اند (مراغه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۵).

#### الف) بیان مسأله

«زبان پدیده‌ای اجتماعی است که چون دیگر نهادهای اجتماعی در گذر زمان دگرگونی‌ها و تحولاتی را به خود پذیرفته است. وجود فرهنگ‌های بسامدی و واژه‌نما برای آثار ادبی، امروز دیگر امری ضروری بلکه از امور ناگزیر در این باب است. بدون اطلاعات داده شده توسط این فرهنگ‌ها هرگونه تحقیق در جزئیات کاستی دارد و صد در صد و قابل اطمینان نیست؛ چه برسد به تحقیقاتی نظیر سبک شناسی یک دوره و یا بررسی در تاریخ زبان و یا حتی نوشتن تاریخ ادبیات مستند و درست» (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۷).

«شعر و نثر ادبی فارسی دارای زبان خاصی است و برای درک آن زبان، گذشته از دانستن لغت و صرف و معانی و بیان به فهم اصطلاحات علوم و فنون و قصص و تواریخ و غیره نیاز داریم. در این مورد می‌توان از اصطلاحات نجوم و طب و ریاضی و موسیقی و منطق و فلسفه و کلام و عرفان و تصوف و علوم دینی و معتقدات مذاهب و ملل و علوم ادبی و تاریخ و جغرافیا و کیمیا و معدن و جواهر و آلات و اسباب و القاب معروف و ایام و حوادث مشهور و مصطلحات زندگی و رسوم و آداب روزگاران یاد کرد. ضرورت حصول این مقدمه - یعنی آشنایی با اصطلاحات و موارد زبان ادبی تا جایی است که می‌توان گفت عدم آشنایی با آنان همواره مانعی بزرگ در راه تحصیل معانی و مفاهیم شعر و نثر فارسی بوده است و از آن‌جا که آشنایی اجمالی با همه علوم و معارف قدیم و مصطلحات مربوط جز برای معدودی از دانشوران و فضلاء متبحر مقصدی بعیدالمنال بلکه محال می‌نماید. اهمیت تألیف و تدوین فرهنگ‌های لغات و اصطلاحات که پژوهندگان و طالبان را در مراجعات فوری بسنده باشد و آنان را از مطالعات و مراجعات مفصل برای پیدا کردن معنی و مفهوم و موارد استعمال یک اصطلاح یا یک استعاره بی‌نیاز سازد مستغنی از بحث است» (مصطفی، ۱۳۸۱: ۸).

فرهنگ نویسی به ما کمک می‌کند تا در مقابل هر مفهوم جدید واژه‌ای پیدا کنیم و نیازمند استفاده از زبان و واژه‌های بیگانه نباشیم. در نتیجه تنها به یاری فرهنگ می‌توان به حقیقت و ژرفای ویژگی‌ها و افکار شاعران و نویسندگان پی برد و با مسائل سبک شناسی و زبان شناسی دیوان شاعران آشنا شد. با توجه به این مسائل و اهمیت و جایگاه بحث و بررسی در مورد سبک و زبان و تدوین فرهنگ اختصاصی برای آثار منظوم اوحدی مراغه‌ای مشخص می‌شود.

#### ب) سؤالات اصلی پژوهش:

۱. مفاهیم به کار رفته در واژگان دیوان اوحدی بیشتر به چه حوزه‌ای مربوط می‌شود؟
۲. واژگان مورد استفاده در دیوان اوحدی تا چه حد برای امروز کاربردی است؟

ج) فرضیات پژوهش:

۱. مفاهیم به کار رفته در دیوان اوحدی به ویژه جام جم به عرفان و اندیشه‌های عرفانی اوحدی مربوط می‌شود.
۲. شرح لغات و اصطلاحات دیوان اوحدی به گسترش لغات و مفاهیم زبان فارسی کمک می‌کند.

د) هدف (اهداف) پژوهش:

هدف کلی:

شرح لغات و اصطلاحات آثار منظوم اوحدی مراغه‌ای

اهداف جزئی:

۱. شرح لغات، اصطلاحات و ترکیبات مشکل دیوان که فراگرفتن آن‌ها به فهم اشعار اوحدی کمک کند.
۲. آشنایی با طرز ترکیب سازی اوحدی مراغه‌ای
۳. کمک به گسترش واژگان زبان فارسی
۴. کمک به فهم آسان دیوان اوحدی مراغه‌ای

ه) ضرورت و اهمیت پژوهش:

«زبان فارسی زبان مردمانی است که از لحاظ فرهنگ و تمدن سابقه‌ی تاریخی بس دراز و درخشان دارد. هر قدر ذهن توسعه و رشدش بیش تر باشد و معانی زیادتری درک کند، به همان نسبت حاجتش به الفاظی بتوانند آن معانی را برسانند بیشتر خواهد بود» (دهخدا، ۱۳۳۰: ۵).

آثار و افکار نویسندگان و شاعران زبان فارسی همواره مورد توجه ایرانیان و حتی اندیشمندان کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است و به بررسی و تفحص در مورد آثار آنان پرداخته اند. از جمله‌ی این تفحصات و پژوهش‌ها فرهنگ نگاری برای آثار شاعران مختلف است که هرچه بیشتر در شناساندن ادبیات غنی و درخشان گذشته مؤثرند.

اساساً تألیف فرهنگ فواید گوناگونی برای استفاده کنندگان از آثار ادبی دارد و هرچه بیش تر به حفظ زبان و ادب فارسی کمک می‌کند و چه بسا عدم تدوین فرهنگ اختصاصی برای برخی شاعران موجب گمنامی و یا کم توجهی به آنان با وجود قابلیت‌های بسیار می‌شود.

و) پیشینه‌ی پژوهش

دیوان اوحدی یکی از آثار منظوم ادب فارسی است. اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه‌ی شناخت اندیشه و سبک اوحدی در قالب مقاله انجام شده است؛ نوشتن فرهنگ اشعار اوحدی مغفول مانده است. یعنی در این مورد تاکنون اثر مسقلی نوشته نشده است. البته برای برخی از آثار منظوم و منشور زبان و ادب فارسی

فرهنگ‌های اختصاصی نوشته‌اند که به اهم آن‌ها در سطور زیرین اشاره می‌کنیم. اگرچه این منابع اخیر ربطی به کار این پژوهش ندارند، ذکر آن‌ها به نوعی ضرورت فرهنگ نویسی برای شاعران زبان فارسی است.

صفاری (۱۳۷۸) ابتدا زندگی نامه‌ی شاعر و آثار او را آورده است. به ترتیب حروف الفبا لغات و تعبیرات را آورده است. سپس در زیر لغات و تعبیرات شاهدهای شعری را با ذکر نام کتاب و صفحه‌ی آن از آثار سنایی آورده است. در صورت تعداد ابیات به ذکر شماره‌ی ابیات بسنده کرده است. هم چنین اصطلاحات منطقی، فلسفی، کلامی، فقهی، طبی و نجومی را آورده است. در ارجاعات مقابل لغات و تعبیرات فقط نام کتاب یا لغت نامه را آورده است و صفحه و چاپ آن را ذکر نکرده است.

سجادی (۱۳۷۴) کوشش نگارنده در این بوده است که هرچه بیشتر با دقت و تخصص بسیار به همه‌ی مأخذ و پژوهش‌ها در یافتن معنا و شرح لغات و ترکیبات و نیز شرح اشعار وارد شود و از معنای آن بیرون آید. لغات و اصطلاحات و تعبیرات را بر اساس حروف الفبا آورده است. در زیر هر لغت یا اصطلاح شاهد شعری از دیوان خاقانی با ذکر صفحه‌ی آن آورده است.

رجائی بخارایی (۱۳۷۳) روش کار نویسنده در این بوده است که لغات را طبق حروف الفبا آورده و هر مطلب منتخبی را با سند و یا به صورت عین بیان گوینده‌ی آن نقل کرده است و تعاریفی را که در فرهنگ‌های مختلف آمده، با ذکر نام فرهنگ آورده است و در پایان بیتی با ذکر صفحه از کتاب اصلی نقل کرده است.

گوهرین (۱۳۶۲) تمام لغات مثنوی را ذکر نکرده است؛ زیرا اگر می‌خواست کل لغات کتاب را جمع-آوری کند علاوه بر این که فایده‌ی بر آن متصور نبود مجلداتی ضخیم مانند سایر کتب لغت تهیه می‌شد. در این کتاب سعی شده لغات مشکل کتاب که عدم توجه به آن‌ها معنای اشعار را مبهم و نامفهوم می‌کند و یا لغات که سراینده اشعار در معانی خاص به کار برده است و کنایات و اصطلاحات و لغات نادر و غریب که در تغییر معانی و جمله‌ها مؤثرند آورده شود. معانی هریک از این لغات با دقت و موشکافی بسیار تعیین و از حیث نوع زبان که فارسی یا ترکی یا عربی است مورد بررسی قرار گرفته است.

تکمیل همایون (۱۳۷۴) در مورد اندیشه و باورمندی مطالبی ارائه داده است. علاوه بر آن در مورد دوره‌های حیات انسانی و منزلت زن و هم چنین مراحل چندگانه‌ی پرورش و آموزش آورده شده است. در نهایت نویسنده ویژگی‌هایی نظیر عقل‌گرایی، سنت‌گرایی، تحول‌گرایی، تقابل‌گرایی را بیان می‌کند و اذعان می‌کند که اوحی را به تحقیق با معیارها و مصداق‌های امروز نمی‌توان شناسایی کرد. لکن برای دریافت‌های سهل تر شاید بتوان در او این ویژگی‌ها را پیدا کرد.

مشتاق مهر (۱۳۸۶) نویسنده در این مقاله چکیده‌ای درمورد زندگی اوحی آورده است و در قسمت‌های بعدی مقاله آثار او را که شامل قصاید، غزلیات و ترجیعات و ترکیبات و رباعیات و دو مثنوی جام جم و منطق العشاق را در برمی‌گیرد معرفی کرده است. سپس به تأثیر احتمالی او از شاعران پیشین اشاره کرده است که در قصاید و غزلیات تا حدودی تحت تأثیر سنایی و خاقانی و ناصر خسرو سعدی بوده است و در منطق العشاق تحت تأثیر عشاق نامه‌ی عراقی و صحبت نامه‌ی همام تبریزی پدید آمده است و جام جم هم تقلیدی موفق و نوآیین از حدیقه‌ی سنایی بوده است.

### ز) مواد و روش‌شناسی پژوهش

روش اجرای این طرح کتاب‌خانه ای است که به ترتیب حروف الفبا نوشته شده است. بدین صورت که ابتدا واژگان و تعبیرات و ترکیبات آثار منظوم اوحدی را استخراج می‌کنیم و سپس با استفاده از منابع دست اول و با توجه به مفهومی که لغت در بیت مورد نظر دارد آن‌ها را شرح و توضیح می‌دهیم. جامعه‌ی آماری آن آثار منظوم اوحدی است.

## مبانی

سیر فرهنگ‌نویسی در ایران را می‌توان تا دوره‌ی ساسانیان پی گرفت. فرهنگ‌نویسی عصر ایرانی اسلامی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره‌ی اول از آغاز اسلام تا سده‌ی هشتم هجری که اکثر فرهنگ‌هایی که تألیف شده‌اند، اختصاصی و در حوزه‌ی ادبیات بوده‌اند. دوره‌ی دوم از سده‌ی هشتم تا سده‌ی سیزدهم است که یکی از اهداف فرهنگ‌نویسی در این دوره، به‌خصوص بعد از حمله‌ی مغول، حفظ هویت ایرانی بود. در این دوره فرهنگ‌های عمومی مفصل فارسی و فرهنگ‌های دو زبانه‌ی عربی-فارسی یا فارسی-عربی هم‌چنین فرهنگ‌های فارسی مفصل و مهمی در هند و تا حدی ترکیه‌ی عثمانی تألیف شد. دوره‌ی سوم از سده‌ی سیزدهم تا امروز است که فرهنگ‌نویسی بر مبنای اصول علمی تهیه و تألیف شده است و با آشنایی ایرانیان با تهران و فرهنگ و غرب پیشرفت و گسترش علوم فناوری تألیف فرهنگ دوزبانه نیز رونق چشمگیری یافته است (دبیر سیاقی).

«ایرانیان، از زمان‌های دور به تدوین انواعی از فرهنگ نامه‌ها می‌پرداختند. فرهنگ نگار ایرانی با میراث فرهنگی گسترده‌ای سر و کار دارد که فرهنگ‌نگار یک جامعه‌ای که تاریخ دور و درازی ندارد از آن برکنار است. از اموری که در این زمان حقاً محل توجه و اعتنای تام است تکمیل زبان و ادبیات فارسی است و بنابراین وسایل حصول این مقصود از هر قسم باشد در کمال اهمیت است و شک نیست که یکی از وسایل بزرگ برای این منظور فراهم ساختن کتب فرهنگ است و نیز بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که تنظیم یک فرهنگ کامل که همه‌ی حوایج را از کسانی که با زبان و خواندن و نوشتن کار دارند رفع کنند بسیار دشوار و شاید بتوان گفت محال است» (انوری، ۱۳۸۶: ۱۳). جایی که برای زبان‌های اروپایی و عربی که قرن هاست اهل فضل و علم در تکمیل و پرداختن فرهنگ‌های جامع برای آن‌ها می‌کوشند حال چنین باشد یقین است که برای زبان فارسی غیر از این نمی‌توان توقع داشت چون زبان فارسی این اختصاص را داشته است که در ایام گذشته ایرانیان خود توجهی به‌سزا به زبان خویش نکرده و آن چه همت داشته‌اند به دریافت نکات و دقائق زبان تازی مصروف ساخته‌اند. چنان که اکثر کتب ادبی از قوامیس و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و نقد شعر و تحقیقات دیگر که برای زبان عرب نوشته شده کار ایرانیان است و ابنای وطن ما برای زبان خود آن چه کرده‌اند عسری از اعشار آثاری که در زبان تازی به کار برده و مسامحه‌ای که نسبت به فارسی روا داشته‌اند نمی‌توان یک سره به غفلت و قصور و یا تقصیر محل نمود و می‌دانیم که در ایام گذشته زبان عرب زبان رسمی و دینی و علمی و ادبی عموم مسلمانان بود و همه خود را به فراگرفتنش نیازمند می‌دانستند هم‌تی که مصروف زبان عربی می‌کردند از روی احتیاج بود و اگر وقتی به فارسی می‌پرداختند تفتن می‌خواستند و چون فارسی زبان مادری و طبیعی ایشان است شاید به درس و بحث آن احساس احتیاج نمی‌نمودند (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۴). اما امروزه احوال دیگرگون شده و بر ما معلوم گردیده است که هر قومی باید حوایج علمی و ادبی خود را به وسیله‌ی زبان اختصاصی خویش فراهم آورد خاصه این که زبان و ادبیات بنیاد و رکن اعظم قومیت است و

مسامحه در آن به اساس ملیت لطمه می زند و گروهی از مردم که زبان مکمل و آثار ادبی قابل توجه نداشته باشد به بقا و استقلال ملی او نمی توان اطمینان داشت و بر عکس هر قوم که دارای زبان و ادبیاتی شایان است بر فرض آن که بر حسب حوادث و سوانح روزگار با اساس استقلالش رخنه وارد شود. چون بنیان ملیتش به واسطه ی زبان و ادبیاتش استوار است زود یا دیر البته آن رخنه مسدود و لطمه‌ای که وارد شده جبران خواهد شد. اکنون که به این نکته متوجه شده و به اهمیت زبان ملی خود پی برده‌ایم به خوبی حس می کنیم که احتیاج ما به انواع مختلف کتب فرهنگ چه اندازه شدید است و ضمناً برمی خوردیم به این که اگر کسی در زمان گذشته در این خط کار کرده و اثری از خود گذاشته و برای کارهایی که از این پس باید بکنیم زمینه ساخته و اسباب تسهیل فراهم آورده است چقدر وجود فرهنگ‌های بسامدی و واژه‌نمای برای آثار ادبی، امروز دیگر امری ضروری بلکه از امور ناگزیر در این باب است.

«صرف نظر از برخی فرهنگ‌نامه‌ها که در دوره‌ی پهلوی نوشته اند، در دوره‌ی اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی - قرن سوم، چهارم و پنجم - نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که ایرانیان، هم چنان که در علوم و فنون دیگر، پیشرفت‌هایی داشته اند، در امر مهم فرهنگ نگاری هم اهتمام ورزیده اند. قدیمی - ترین کتابی که در این زمینه نوشته شده «لغت نامه» تألیف ابومنصوری علی بن اسدی معروف است» (نفیسی، ۱۳۷۷: ۱۷۹). اگر بخواهیم ادبیات درخشان گذشته‌ی ما، به صورت درسی علمی درآید و شعبات آن را علوم ادبی بنامیم و نه مباحثی برخاسته از روی سلیقه‌های شخصی، باید به درستی بدانیم هر واژه‌ای کسی به وجود آمده در هر زمانی چه معنایی داشته، بسامد آن درهر اثری چه اندازه بوده است و در چه مقطع زمانی دچار تغییرات شده، معنای دگرگونه‌ای یافته و معنی اولی آن از میان رفته، واژه‌ی نوی دیگری جای آن را گرفته و آن واژه فراموش شده و مرگ آن فرا رسیده است و یا مفهوم آن گسترش یافته و معنای جدیدی به آن افزوده شده است. فرهنگستان زبان ایران نیز بر این قصد بوده است که بر منتهای اصلی زبان فارسی، فرهنگ‌های بسامدی تدوین کند، و در این راه، کارهایی تمام و چاپ شده و بعضی تمام و چاپ شده و یا ناتمام انجام داده است (انوری، ۱۳۸۶: ۱۴).



## فصل دوم

### بحث و بررسی و نتیجه

## بحث و بررسی شرح لغات و اصطلاحات مشکل آثار منظوم اوحدی

آ

آبا: (ābā) «ج اب. پدران» (معین).

فرزند بر عداوت آبا پراگند تخم خصومتی که چنین لعنتش سزاست (۳۵/۶).

آب حیات: (āb-e hayāt) «آب زندگانی. چشمه‌ای است در ظلمات که هر که آب از آن بخورد حیات جاوید یابد و آن نصیب خضر و الیاس پیغمبر شد و به اعتقاد سالکان اشاره به عشق و محبت است» (دهخدا).

پوشیده هر کسی را پیراهنیست، لیکن آب حیات کس را در پیرهن نباشد ۱۸۲/۱۸  
آب زمزم: (āb-e zamzam) «نام چشمه یا چاهی است نزدیک کعبه که با سودن پای اسماعیل بر ابراهیم-صلوات الله علیهما- بر زمین گشاد» (دهخدا).

از خیال حجرالاسود و بوسیدن او آب زمزم همه در عین سویداست مرا ۷۷/۴

آب شدن: (āb-šodan) «گداختن. مجازاً از شرم آب شدن» (دهخدا).

ز شرم روی تو درباغ وقت گل چیدن گل آب گردد و از دست باغبان بچکد ۱۹۲/۱۴

آبگینه: (ābgine) «آینه‌ی زجاجی، در بیت زیر استعاره از آزار است» (دهخدا).

یک بار اگر ببینی دل را، یقین بدانی کین آبگینه هرگز در بار دل نباشد ۱۸۲/۶

آتش در خرمن زدن: (ātaš-dar-xerman-zadan) «کنایه از هستی به باد دادن، نابود کردن» (عفیفی).

بوی این درد که امسال به همسایه رسید ز آتشی بود که در خرمن من پار گرفت ۱۵۲/۱۷

آتش در کسی زدن: (ātaš-dar-kasi-zadan) «کنایه از به هیجان آوردن و شعله ور ساختن کسی» (عفیفی).

آتشی در من زدی از هجر و می‌گویی مسوز با من مسکین سرگردان نمی‌سازی دگر ۲۳۴/۵

آتش دوزخ: (ātaš-e duzax) «شرار و لهیب آتش جهنم. در بیت زیر استعاره است از غایت سختی و تلخی» (عفیفی).

گهی ز چشمه‌ی جنت مرا شرابی داد گهی ز آتش دوزخ به من زبانه نمود ۲۲۱/۲۰

آحاد: (āhād) «ج احد، یک یک افراد و اشخاص» (معین).

هر آحادی چه داند سر عشقت که همچون اوحدی باید وحیدی ۳۷۰/۱۹

آخرا الامر: (āxa(e)r-ol amr) «عاقبت، پایان کار» (دهخدا).

آخرا الامر ز دست تو یا دست رقیبان بر سر کویی ببینی کشته، یا دریای بامی ۳۸۶/۸

آذر: (āzar) «آتش» (دهخدا).

باز مخمورم، کجا شد ساقی؟ آن ساغر کجاست؟ تشنگان عشق را آن آب چون آذر کجاست؟ ۱۳۰/۸  
آز: (āz) «حرص، طمع» (معین).

آز بسیار به دیدار تو دارد دل ما تا بر ما ننشینی ننشیند آن آز ۲۳۹/۵  
آزاده: (āzāde) «آن که بنده نباشد، آزاد مرد در مقابل بنده و عبد، ج آزادگان» (معین).  
خوشا! وقت آزاده‌ی فارغی که با کس جواب و سؤالی نداشت ۱۴۹/۲۱  
آسیا: (āsia) «دستگاهی برای خرد کردن و آرد کردن حبوبات یا گچ و آهک و مانند آن یا گرفتن روغن و شیرهی نبات» (دهخدا).

گر دانه خرد می‌نشود جز به آسیاب ما دانه‌ایم و گردش این گنبد آسیاست ۳۳/۲۰  
آغا: (āqā) «خانم، زن حرم. کلمه احترامی است که بر سر نام خادمان یعنی خواجه سرایان در آرند» (معین).

ترا ای ترک، اگر روزی ببیند خسرو گردون برت زانو زند، گوید: تو آغا باش و ما انبی ۳۹۶/۱۰  
آغوش: (āqūš) «آغوش، میان دو دست فراهم آورده چون از آن دو دایره‌واری کنند» (معین).  
تنگ دستم، چه شدی کو به وفا دستی تنگ زسر لطف در آغوش و کنارم کردی ۳۶۸/۱۸  
آماج: (āmāj) «خاک توده کرده که نشان تیر بر آن نصب کنند. آماجگاه، نشان» (دهخدا).  
چو تیر غمزه زنی در برابرند آماج چو تیغ فتنه‌کشی در مقابلش سپرند ۲۰۰/۱۹  
آمنه: (āmene) «نام مادر حضرت محمد(ص) و همسر عبدالله بن عبدالمطلب متوفی به سال ۴۸ پیش از هجرت» (موسوی).

از نفس اوحدی گوهر ایمان طلب چو گهر احمدی از صدف آمنه ۳۵۱/۲۲  
آونگ: (āvang) «دروا و آویزان شدن» (معین).  
ای اوحدی عیبش مکن اگر دل پریشانی کند کی بی‌پریشانی بود دل کو به زلف آونگ شد ۱۸۸/۲۲  
آویختن: (āvixtan) «آویزان شدن، سرگرم شدن و مشغول گشتن» (دهخدا).  
درآویزند با من هر شبی سرمست و فرصت نه که چون مستان درآویزم شبی با موی این ترکان ۳۱۱/۱۹  
آه آتشین: (āh-e ātaš-In) «کنایه از دم و نفس سوزان و درد ناک» (عفیفی).  
هم آه ته نشینم کارگر بود که شد نرم آن دل چون سنگ خارا ۲/۱۰۶  
آهار: (āhār) «چیزی از نشاسته یا کتیرا یا صمغ یا لعاب و مانند آن که جامه و کاغذ و جز آن را بدان آغازند تا محکم شود» (معین).

گوش به چنگ و چشم بر ساقی جام در دست و جامه در آهار ۴۷/۲۶  
آه از جگر کسی بر آوردن: (āh-az-jear-e kasi-bar-āvardan) «کنایه از به حسرت افکندن وی» (عفیفی).

حیرتش هر نفس آهیم برآورد ز جگر ترسم آینه‌ی دل در سر این آه شود ۲۲۰/۷، ۴۸/۲۶  
آهنگ: (āhang) «قصه و عزم و عزیمت» (دهخدا).

هر مقامی را بگردیدند سیاحان، کنون بر سر کوی تو آهنگ اقامت می‌کنند ۲۰۹/۳

**آهنگ حجاز:** (āhang-e hejāz) «نام پرده ای از ۱۲ پرده‌ی موسیقی، قصد» (دهخدا).  
در دل آهنگ حجاز است و زهی یاری بخت گریک آهنگ در این پرده شود راست مرا ۷۷/۲

**آهنین پنجه:** (āhanin- panje) «قوی پنجه، پرزور» (معین).  
آهنین پنجه اگر کوه ز جا برگیرد نکند فایده بر سنگدلان پولادش ۱۹/۲۴۶

**آهوی چشم:** (āhūy-e čašm) «تشبیه. چشم معشوق را از زیبایی به آهو تشبیه کرده است.  
آهوی چشم خویش را ز ابروی عنبرین سلب قوس سیه کشیده‌ای، طوق هلال بسته‌ای ۳۵۵/۱۰

**ابجد زبر کردن:** (abjad- ze(a)bar -kardan) «نو آموز بودن» (عفیفی).  
اوستاد مکتب فضلیم، لیک ابجد عشقش زبرخواهیم کرد ۱۶۸/۵

**ابداع:** (ebda') «چیز نو آوردن، نو نهادن، آفرینش» (جرجانی).  
راه اربرد به حلقه‌ی ابداعیان دلت پست و بلند و خارج و داخل یکی شود ۲۲۰/۱۹

**ابداعیان:** (ebda'iyān) «پیروان نوپرداز عالم، شعر نو گفتن» (جرجانی)  
پیش ابداعیان چه دیر و چه زود نزد توحیدیان چه گرم و چه سرد؟ ۹۶/۲

**ابریشم:** (abrišam) «کنایه از پرده‌ی موسیقی، آهنگ و نوا و نیز تارهای ساز» (عفیفی).  
زبان اوحدی سازيست در بزم هوسبازان برو ابریشم زاری ز بحر آن نوا بسته ۳۴۰/۵

**ابلق:** (ablaq) «بعضی لغت نامه نویسان فارسی این کلمه را معرب ابلق فارسی گفته اند. دو رنگ، اسب سیاه و سفید. مجازاً روزگار و شب و روز» (دهخدا).  
کامی بران، که عمر سواريست تیز رو در زیر ران او چو شب و روز ابلقی ۳۸۰/۱۵

**ابلیس:** (eblis) «لغوئون غرب آن را از ماده ابلاس به معنی ناامید کردن یا کلمه اجنبی شمرده‌اند و آن نام مهتر دیوان است که پس از نفخ روح در جسد ابوالبشر، چون از سجده آدم سر باز زد مطرود گشت. شیطان» (موسوی).  
ابلیس و خلد و آدم و حوا خوشه چه؟ ذبح و خلیل و گلشن و نمروود نار چیست؟ ۳۸/۲۳

**ابوجهل:** (abū-jahl) «کنیت اسلامی عمرو بن هشام بن مغیره‌ی مخزومی و به زمان جاهلیت کنیت او ابوالحکم و معروف به ابن الحنظله بود. او با رسول اکرم و دین مسلمانی دشمنی سخت می‌ورزید و مسلمانان را می‌آزرد. آن گاه که رسول صلوات الله علیه به مدینه هجرت فرمود مردم مکه را به جنگ اهل مدینه برمی‌آغالید. درغزوه احد معاذبن عمروبن جموح و معاویه بن عفر بر روی دست یافته او را بکشتند» (موسوی).

بوجهل را ز کعبه به دوزخ کشید جهل پیش خرد نتیجه‌ی جهلست کافری ۱۰۶/۹، ۶۳/۱۱

**اتصال:** (ettesāl) «پیوسته شدن.» (معین). «اتصال در لغت به معنی پیوستن در مقابل گسستن و اتصال محبّ به محبوب است و آن بعد از فنای وجود محبّ بر بقای او به محبوب صورت بندد. چه قبل از فنا امکان وصول نیست، آنجا که سطوات انوار قدم تاختن آرد ظلمت حدثان را چه مجال ماند» (سجادی).  
سرم را اتصالی هست کلی با خیال او از آن سر در نمی‌آرد بدوش بردبار من ۳۲۰/۲۰